

وقتی قاجاریه به پایان کار می‌رسد

محمد چگینی

روزنامه اعتماد ملی

25 آذر 1386

در اواخر سال 1302 سردار سپه با تاسی به مصطفی کمال آتاتورک که در ترکیه خلافت را ملغی و جمهوری تشکیل داده بود درصدد برآمد در ایران جمهوری برقرار نماید. در این راه توفیقی به دست نیاورد و در برابر فشار افکار عمومی و از جمله مقاومت افرادی نظیر مدرس مجبور به عقب‌نشینی شد. احمد شاه فرمان عزل او را صادر کرد اما در پی تهدید نظامیان دستور خود را لغو کرد. رضاخان که بر اثر شکست جمهوریخواهی به اعتبارش لطمه وارد شده بود بعد از بازگشت به قدرت مصمم شد فضا را بر مخالفان تنگ‌تر نماید. قتل ایمبری کنسول آمریکا در یکی از سقاخانه‌های تهران بهانه مناسبی فراهم کرد تا رضاخان فضای پلیسی مورد نظرش را بر کشور حاکم نماید. به گفته عبدا... مستوفی نظمیه که به‌عنوان دستگیری مظنونین واقعه ماژور ایمبری دستش باز شده بود، عده زیادی از مخالفان از جمله حامیان مدرس را با آنکه هیچ مداخله‌ای در این قضیه نداشتند تبعید نمود. سختگیری‌های پیش از حد موجب شد تا مدرس و حامیانش در مجلس دولت را به علت 1- سوءسیاست داخلی و خارجی 2- قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی 3- تحویل ندادن اموال اشراف و مقصران که توسط ارتش سرکوب شده بودند به خزانه دولت، استیضاح کردند. طرفداران رضاخان به گونه‌ای عمل کردند که روز استیضاح تنها بهار توانست به مجلس بیاید و اینگونه این اقدام مخالفان بی‌نتیجه ماند.

به این ترتیب تمام اقدامات و برنامه‌های مخالفان عقیم می‌شد. مدرس که از خودکامگی رضاخان نگران بود درصدد برآمد با شیخ خزعل که به نظر می‌رسید بتواند در برابر سردار سپه مقاومت نماید، مراوداتی را آغاز نماید. خزعل وفاداری خود را به احمدشاه اعلام کرد و وعده داد در بازگشت به ایران کمکش کند. رضاخان که از ارتباط خزعل با شاه آگاه بود خود را آماده سفر به جنوب کرد. شیخ از پرداخت مالیات معوقه به دولت خودداری کرد و به گفته مکی در تلگرافی نخست‌وزیر را غاصب خواند و گفت او را به رسمیت نمی‌شناسد. این بر رضاخان گران آمد، به همین منظور ستون جنگی را که در لرستان مستقر بود روانه خوزستان کرد و خود نیز روانه این سفر جنگی شد. این مسافرت موفقیت‌آمیز تا حدی ناکامی جمهوریخواهی را جبران کرد و در تهران مورد استقبال مردم و نمایندگان قرار گرفت. او بعد از بازگشت به تهران از مجلس تقاضای فرماندهی کل قوا را نمود که طبق قانون تنها به شاه اختصاص داشت. در بهمن ماه 1303 مجلس این اختیار را به رضاخان داد و در واقع این مقدمه انقراض قاجاریه بود.

با آغاز سال 1304 حوادث به سرعت به نفع سردار سپه در جریان بود. تصویب لایحه احداث راه‌آهن سراسری، جایگزینی تقویم شمسی به جای قمری، حذف عناوین و القاب قاجاری و تصویب خدمت نظام وظیفه اجباری از مهم‌ترین اقدامات عامه‌پسند بود هر چند با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد، اما چون اکثریت مجلس حامی‌اش بودند لوایح با اکثریت آرا به تصویب رسید.

مجلس موسسان و خلع قاجار

در شهریور 1304 احمدشاه برای آمدن به ایران ابراز تمایل کرد. رضاخان به تکاپو افتاد تا مانع بازگشت شاه گردد. در این زمان تهران ناآرام شد و بلوای نان رخ داد که به گفته مستوفی ماموران نظمیه آن را برپا کردند تا احمدشاه را ترسانده و از آمدن به ایران منصرف کنند. روزنامه‌ها که از زمان جمهوریخواهی بدگویی علیه قاجار را آغاز کرده بودند اکنون شعارهای ضدقاجاری را با حرارت بیشتری بازگو می‌کردند و تمام این کمبودها را به گردن خاندان قاجاری می‌انداختند. این حادثه با درگیری‌ای که بین مردم و نظمیه رخ داد به پایان رسید. مجلس با مشکل در ریاست روبه‌رو شده بود، موتمن‌الملک از ریاست استعفا داده بود و مستوفی هم چندان تمایلی به ماندن در این مقام نداشت. رضاخان در مهرماه دیگر مانعی بر سر راه خود نمی‌دید و هنگامی که متوجه شد دولت انگلستان واکنشی نسبت به تغییر

سلطنت نشان نخواهد داد و در بین گروه‌های مختلف هم نسبت به این برنامه مخالفتی نخواهد شد. مجلس را تحت فشار قرار داد. تا این زمان علی‌اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و محمد تدین اعضای برجسته فراکسیون تجدد، موفق شده بودند اکثریت مجلس را در این راه با خود همراه نمایند. در بیرون از مجلس هم گروهی در مدرسه نظام گرد آمدند و با توزیع شبنامه خواهان خلع قاجاریه شدند. در ایالات هم امرای ارتشی مردم را تحریک می‌کردند تا با فرستادن تلگراف از مجلس درخواست خلع قاجار را نمایند.

سرانجام روز سرنوشت‌ساز فرا رسید، در روز نهم آبان لایحه تغییر سلطنت به صحن مجلس برده شد تا موافقان و مخالفان در برابر هم صف‌آرایی کنند. بنابر برخی اسناد موجود در این روز میرپنج احمدخان (سپهد امیراحمدی بعدی) جلو مجلس، نمایندگان را تهدید می‌کرد که اگر رای مخالف بدهند عواقبش را خواهند دید. علاوه بر این مستوفی پیش‌تر از ریاست استعفا داده بود و تدین نایب رئیس جلسه را اداره می‌کرد، او ابتدا تلگراف‌های ایالات را قرائت نمود و سپس ماده واحده تغییر سلطنت را خواند. مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌کند. تعیین تکلیف قطعی حکومت موقوف به نظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد 36-37-38-40 متمام قانون اساسی تشکیل می‌شود.

نمایندگان مخالف یعنی مدرس، مصدق، تقی‌زاده، حسین‌علاء، بهار و دولت‌آبادی به سخنرانی پرداختند. نکته قابل توجه اینکه همه آنها از اقدامات سردار سپه در برقراری امنیت به نیکی یاد کردند. مدرس که به تصمیم نمایندگان معترض بود با صدای رسا فریاد زد: اگر صد هزار رای هم بدهید باز کارتان خلاف قانون اساسی است. و جلسه را به نشانه اعتراض ترک کرد. اما طولانی‌ترین و منطقی‌ترین سخنان را مصدق نماینده جوان تهران ایراد نمود. او گفت بنده کاملاً از سلاطین قاجار مایوس هستم، زیرا آنها در این مملکت خدمتی نکرده‌اند که قابل دفاع باشد. اما رضاخان خدمات بزرگی انجام داده که امنیت مهم‌ترین آنها است. کشور ما مشروطه است بنابراین کسی نمی‌تواند قبول کند در یک مملکت مشروطه‌شاه مسوول باشد. رضا خان در مقام ریاست الوزرایی مئثرثمرتر خواهد بود؛ در کشور مشروطه نخست‌وزیر مهم است نه شاه.

علی‌رغم این مخالفت‌ها ماده واحده به رای گذاشته شد که با 80 رای موافق و پنج مخالف به تصویب رسید. بلافاصله این خبر به سراسر کشور مخابره شد و بعد از ظهر همان روز افسران ارشد ارتش به دستور رضاخان به کاخ گلستان رفته و محمدحسن میرزای ولیعهد را از کاخ اخراج کردند. رضاخان با صدور بیانیه‌ای ضمن ابراز انزجار از خاندان قاجاری از مردم خواست تا برای آبادانی کشور تلاش نمایند. همچنین با صدور فرمانی ذکاءالملک فروغی را به عنوان رئیس دولت موقت منصوب کرد. وزیر مختار انگلیس سر لورین می‌گوید: اثری از تاسف برای انقراض قاجار ندیده است. روز 12 آبان لورین به دیدار رضاخان رفت و به او تبریک گفت سفرای شوروی، آلمان، ایتالیا و... به دیدار شاه جدید رفتند. فروغی با سرعت انتخابات موسسان را برگزار کرد، به نظر می‌رسد که مردم چندان اشتیاقی به شرکت در انتخابات نداشتند، چون مطمئن بودند در هر صورت حکومت کار خودش را خواهد کرد. در روز 15 آذر جلسه مجلس با حضور 260 نماینده از اقصی نقاط کشور کار خود را شروع نمود. افراد سرشناس حاضر در جلسه عبارت بودند از تجار حاج محمدحسین امین‌الضرب و حاج محمدتقی بنکدار. این دو از فعالان انقلاب مشروطه هم بودند. روحانیون به واسطه رفتار آشتی‌جویانه رضاخان و کمک به علمای تبعیدی عراق در برابر تغییر سلطنت مقاومت نکردند. امام جمعه خوئی، سیدمحمد بهبهانی، آقا جمال اصفهانی و ابوالقاسم کاشانی از چهره‌های معروف حاضر در مجلس بودند که البته در همه جلسات شرکت نکردند. سردار فاخر حکمت و امیر شوکت علم از زمینداران بزرگ و ارباب کیخسرو (زرتشتی)، الکساندر تومانیان (مسیحی)، وحیم (یهودی) نمایندگان اقلیت‌های مذهبی بودند. در این روز رضاخان به همراه امیر عبد... طهماسبی و امیراحمدی و چند نظامی دیگر به محل تشکیل مجلس آمد. شیخ محمدحسین مجتهد تبریزی به عنوان رئیس سنی مجلس انتخاب شد. با شروع جلسه انتخاب رئیس با رای مخفی صورت گرفت و صادق مستشارالدوله به عنوان رئیس مجلس انتخاب گردید. روز 16 آذر بحث اصلی پیرامون تغییر سلطنت آغاز و مواد به صورت زیر تغییر کرد. اصل 36 : سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض شد و در اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود. اصل 37: ولایتعهدی با پسر بزرگ شاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود. چنانچه فرزند ذکور نباشد مجلس شورای ملی

تصمیم‌گیری می‌کند مشروط بر آنکه ولیعهد از خاندان قاجار انتخاب شود. اصل 38: در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد زمانی می‌تواند بر تخت جلوس نماید که قانوناً 20 سال داشته باشد در غیر این صورت نایب‌السلطنه‌ای از خاندان غیرقاجار انتخاب شود. اصل 40: شخصی که به نیابت سلطنت انتخاب شود نمی‌تواند متصدی امور شود مگر اینکه سوگند وفاداری نماید.

از میان 260 نماینده تنها سلیمان میرزا و دو سوسیالیست دیگر به آن رای ممتنع دادند. بعد از تصویب این مواد مجلس در 23 آذر به کار خود پایان داد. به موجب نظام‌نامه داخلی 36 نفر از اعضای مجلس برای ابلاغ مواد چهارگانه به شاه انتخاب شدند. چند روز بعد تمام واحدهای اداری و نظامی برای سلام به شاه جدید در کاخ مرمر گردهم آمدند. خطبه سلام را محمدحسن‌خان ادیبی (ادیب الدوله) خواند و تاجگذاری به چهارم اردیبهشت 1305 موقوف شد.

طبق گزارش‌های رسیده واکنش نسبت به سلطنت خاندان پهلوی حاکی از شور و علاقه چندانی نبود. هیات دیپلماتیک بریتانیا در تمام مدت بی‌طرف مانده بود و به تمام کنسولگری‌ها دستور داد که دخالت نکنند. با وجود این از کنسولگری‌ها خواسته بودند از واکنش مردم به این تغییر بزرگ گزارش بفرستند. در اصفهان مردم ظاهراً به کلی بی‌علاقه بودند، در مشهد شور و علاقه چندانی بر سر این مراسم وجود نداشت و آن را نشانه پیروزی انگلیس بر روسیه می‌دانستند. در کرمان به علت فضای پلیسی هیچ‌کس جرأت اظهارنظر نداشت. در سیستان و یزد از این تصمیم استقبال شد. در مجموع به نظر می‌رسد که مردم عادی از سقوط قاجاریه ناراحت نبودند اما با روی کارآمدن دودمان جدید هم روی خوش نشان ندادند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که سلطنت در فرهنگ ایران ریشه داشت و منظور از این بی‌توجهی به معنای مخالفت علنی نبود. شاید بسیاری هم آمدن یک شاه با اراده و قدرتمند را به شاه ضعیف‌النفیس و بی‌اراده قاجار ترجیح می‌دادند در واقع اقدامات بعدی رضاخان و خوی خودکامه‌اش منجر شد که درباره او قضاوت‌های ضد و نقیضی صورت بگیرد.

منابع:

- 1- ملک‌الشعراى بهار، تاریخ احزاب سیاسى، ج 2، تهران، امیرکبیر، 1371
- 2- عبدا... مستوفى، شرح زندگانی من، ج3، تهران، زوار، 1371
- 3- نطق‌ها و مکتوبات مدرس، بیجا، ابوذر، 1352
- 4- زهرا شجیعی، نخبگان سیاسى ایران، ج 4، تهران، سخن 1372
- 5- تورج اتابکى، تجدد آمرانه، مهدى حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، 1385
- 6- همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران، احمد تدین، تهران، رسا، 1379
- 7- حسین مکى، تاریخ 20 ساله، ج3، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1359